**جنگ اوکراین:**

**تشدید خطرناک درگیری های دو بلوک امپریالیستی و گسترش ارتجاع، نظامیگری و شووینیسم در سراسر جهان**

**کارگران انقلابی متحد ایران**

**۱۱ اسفند ۱٤٠٠– دوم مارس ۲٠۲۲**

یک هفته پیش ولادیمیر پوتین فرمان ورود ده ها هزار نفر نیروی نظامی (زمینی، هوائی و دریائی) روسیه مجهز به سلاح های سنگین را به اوکراین صادر کرد. او درست پیش از صدور این فرمان، «جمهوری خلق» دونیتسک و «جمهوری خلق» لوگانسک (دو بخش جداشده از منطقۀ دنباس) را به رسمیت شناخته بود. جنگ میان خودمختاری طلبان دنباس مورد حمایت روسیه از سال ۲٠۱۴ تاکنون با دولت کی یف ادامه داشته و به کشته شدن هزاران تن انجامیده است. اما علت اصلی اشغال اوکراین از سوی نیروهای روسیه و استقرار ۱٥٠ تا ۲٠٠ هزار نیروی مسلح از چند هفته پیش از حمله در مرزهای اوکراین و در بیلوروسی (بلاروس)، حمایت از این خودمختاری طلبان، دفاع از مردم روس زبان دنباس و به اصطلاح «حفظ صلح و امنیت» در آن منطقه، نبود، هر چند اینها نخستین بهانه های اشغال تدریجی و سپس سریع اوکراین را تشکیل می دادند.

حرکات و تصمیمات سیاسی پوتین پیش از حمله به اوکراین و از نخستین روز گسیل نیروهای روسیه به آن کشور با مخالفت شدید آمریکا، انگلستان، کشورهای عضو اتحادیۀ اروپا، کانادا، استرالیا، ژاپن و غیره، به عبارت دیگر آمریکا و متحدان او، روبرو شد که به سرعت شدیدترین و بی سابقه ترین تحریم های مالی، بانکی، تجاری، صنعتی و نیز سیاسی و غیره را علیه روسیه به عمل در آوردند. در همان حال دولت های عضو ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) تصمیم به کمک نظامی و مالی آشکار به حکومت اوکراین گرفتند و کشورهای عضو ناتوی منطقه صدها هزار پناهنده و فراری جنگ ویرانگر اوکراین را پذیرا شدند. سیل پناهندگانی که در اثر حملات روسیه به اوکراین و بمباران شهرهای آن کشور از خانه، کار و زندگی و گاه از خانوادۀ خود کنده شده و برای حفظ جان خود کی یف و شهرهای دیگر اوکراین را به هر شکل ممکن و گاه پیاده و در سرما و برف ترک می کنند همچنان ادامه دارد. چین و هند به موضعگیری کلی در مخالفت با جنگ و ضرورت «حل اختلافات بین کشورها از طریق مذاکره» تآکید کردند. چین حمله روسیه به اوکراین را محکوم نکرد و ضمن تأکید بر مذاکره و ترک مخاصمه اعلام داشت که «نگرانی های روسیه» را درک می کند.

در این میان ماشین های تبلیغاتی غرب و نیز روسیه فعالیت خود را چند برابر کرده اند و حملۀ روسیه به اوکراین به خبر اول و گاه تنها خبر رسانه ها تبدیل شده و موضوع اصلی بحث احزاب و سازمان های سیاسی گردیده است. در میان انبوه خبرهای راست و دروغ و غالبا سر و دم بریده و بمباران اطلاعات جهت دار و تحلیل های دروغین، آنکه پیش از همه لطمه می بیند و قربانی می شود حقیقت است. اما حقیقت را نمی توان کُشت. حقیقت دیر یا زود چهرۀ خود را آشکار می کند. اما آشکار ساختن چهرۀ حقیقت کار کسانی است که منافع و آیندۀ آنها با حقیقت پیوند دارد، همان گونه که منافع پلید و استثمارگرانۀ سرمایه داران و قدرت های سلطه طلب با دروغ، فریبکاری و پنهان کردن حقیقت و یا تحریف آن درهم آمیخته است. طبقۀ کارگر نیازمند حقیقت و درک حقیقی و درست در همۀ زمینه ها، بویژه در رویدادهای سیاسی و اجتماعی است، چون تنها با دریافت و درک حقیقت به سرشت امور و اوضاع و چرائی و چگونگی تغییر آنها پی می برد.

حقیقت در بحران اخیر اوکراین که به جنگ کنونی انجامید چه بود و چیست؟

برای درک کامل و همه جانبۀ حقیقت باید شناختی دقیق و عینی ازعلل این جنگ، اهداف طرف های درگیر در آن، ماهیت جنگ و عواقب و نتایج آن به دست آورد. همچنین باید سیاستی را که پیش از جنگ از سوی طرف های درگیر عمل می شده به درستی تحلیل کرد زیرا «جنگ ادامۀ سیاست با وسایل دیگر است» و برای شناخت آن، شناخت سیاستی که به جنگ انجامیده، ضروری است. تنها با شناخت اهداف سیاسی طرف های درگیر و شناخت ماهیت این جنگ می توان به موضعی که باید در مقابل آن گرفت دست یافت. هرچند هیچ کارگر و زحمتکش و به طور کلی هیچ انسان شرافتمندی نمی تواند در مقابل جنگ و از جمله جنگ کنونی اوکراین بی طرف و یا به آن بی اعتنا باشد و بی تردید کشتار، زخمی کردن، آواره ساختن، ویرانگری و تحمیل اختناق و محدودیت های مختلف که نتایج فوری جنگ هستند از همان ابتدا محکوم کردنی اند، اما اگر بخواهیم صرفا به محکوم کردن اخلاقی جنگ اکتفا نکنیم و بتوانیم گامی در راه جلوگیری از جنگ های تجاوزکارانه و به طور کلی تغییر اوضاع در جهت صلح عادلانه برداریم باید به شناختی عمیق و همه جانبه از جنگ و علل و نتایج آن دست پیدا کنیم. تنها با شناخت علل، اهداف طرف های درگیر، ماهیت جنگ و درک موضعگیری درست در مقابل آن، یا به عبارت دقیق تر هنگامی که توده های وسیع کارگر و زحمتکش به چنین شناختی دست یافتند، می توان راهی واقعا مؤثر برای مقابله با جنگ های ارتجاعی، سلطه طلبانه و غارتگرانه در روند مبارزۀ طبقاتی پیدا کرد و سیاستی درست در مسألۀ جنگ اتخاذ کرد و در جهت هموار نمودن راه برای صلح عادلانه و پایدار تلاش نمود. بی گمان گسترش تظاهرات ضد جنگ و تجاوز روسیه به اوکراین، تظاهراتی که از سوی نیروهای مستقل و مترقی سازمان داده شده باشند، می تواند نقش مثبت و مهمی در تلاش های صلح جویانۀ واقعی و افشای سیاست های سلطه طلبانه داشته باشند. شرکت کارگران و نیروهای انقلابی با شعارهای درست خود در این گونه تظاهرات باعث گسترش و تعمیق مبارزه به ضد جنگ های سلطه طلبانه و اشغالگرانه خواهد گردید.

حملۀ نیروهای روسیه به اوکراین از یک سو واکنشی به توسعه طلبی امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپائی اوست که تلاش دارند سلطه و نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در سراسر اروپای مرکزی و شرقی گسترش دهند و تحکیم بخشند و این مناطق را تا مرزهای روسیه به قلمرو ناتو تبدیل کنند. این تلاش آمریکا و متحدانش با استقرار سلاح های تهاجمی از جمله هسته ای در اروپا توأم بوده است. سیاست توسعۀ قلمرو ناتو از زمان فروپاشی شوروی تاکنون در اروپای مرکزی به اتمام رسیده، اما در اروپای شرقی که اوکراین بزرگترین کشور آن به شمارمی رود، هنوزکامل نشده است. در حال حاضر۳٠ کشور عضو اتحاد نظامی ناتو هستند که ۱۴ کشور استونی، لتونی، لیتوانی، لهستان، جمهوری چک، اسلوواکی، مجارستان، رومانی، اسلوونی، کرواسی، مونته نگرو، آلبانی، مقدونیۀ شمالی و بلغارستان از سال ۱٩٩٧ به بعد به آن سازمان پیوسته اند. اوکراین هنوز عضو ناتو و اتحادیۀ اروپا نیست، اما ناتو و در رأس آن آمریکا و اتحادیۀ اروپا تلاش دارند، خواه به صورت رسمی (در صورت «احراز شرایط لازم عضویت از سوی اوکراین») و نیز به صورت غیر رسمی اما واقعی، اوکراین را به زیر نفوذ کامل خود درآورند. از دید آنها ناتو باید تا مرزهای روسیه گسترش یاید. زیرا که یکی از اهداف ناتو از آغاز تشکیل آن (آوریل ۱٩۴٩) مخالفت با شوروی و پس از فروپاشی شوروی، تجزیِۀ فدراسیون روسیه و یا دست کم جداکردن مناطق نفوذ آن در اروپا، آسیا، خاورمیانه و غیره بوده است. پوتین این سیاست توسعه طلبی و گسترش نفوذ ناتو را بر نمی تابد و آن را تهدیدی برای «امنیت» و منافع روسیه تلقی می کند. حاکمان روسیه توسعۀ ناتو به شرق را نوعی «عهدشکنی» آمریکا تلقی می کنند. در فوریۀ سال ۱٩٩٠ در جریان ادغام آلمان شرقی و غربی مذاکراتی میان گورباچف رهبر وقت شوروی و جیمز بیکر وزیر خارجۀ وقت آمریکا صورت گرفت و پیمانی میان آن دو برقرار شد که طبق آن آلمان متحد شده می توانست عضو ناتو باشد اما ناتو نمی بایست به کشورهای بلوک شرق گسترش یابد. هلموت کُهل نخست وزیر آلمان هم در مذاکرات میان گورباچف و بیکر شرکت داشت. روشن است که آمریکا و ناتو این پیمان را زیر پا گذاشتند.

بدین سان، یک بُعد حملۀ روسیه به اوکراین جنبۀ واکنشی و «دفاعی» دارد. هرچند این واکنش در مقابل حملۀ مستقیم نظامی ناتو و یا اتحادیۀ اروپا و یا اوکراین به فدراسیون روسیه نبوده است و به همین جهت آمریکا و متحدان او از جمله اوکراین، عمل نظامی روسیه در اوکراین را «حملۀ عامدانه و بدون تحریک از جانب اوکراین» می نامند. اما با توجه به توضیحاتی که در بالا داده شد جنبۀ واکنشی و دفاعی آن را نمی توان انکارکرد. بی گمان حملۀ روسیه به اوکراین یک بُعد تهاجمی مهم و فزاینده نیز دارد که پائین تر به آن می پردازیم. اما چند کلمه ای در بارۀ جنبۀ واکنشی و دفاعی حرکت جنگی روسیه در اینجا لازم است. جنبۀ دفاعی و یا به اصطلاح حفاظت از «امنیت» فدراسیون روسیه اساسا مربوط به درگیری در سرزمین هائی است که به طور رسمی و حقوق بین الملل متعلق به فدراسیون روسیه نیستند، مانند گرجستان که در سال ۲٠٠٨ مورد حملۀ روسیه قرار گرفت و یا کریمه که روسیه در سال ۲٠۱۴ به بهانۀ حمایت از استقلال طلبان و روس زبانان، آن منطقه را از اوکراین جدا کرد و سپس با یک رفراندم به فدراسیون روسیه ملحق نمود. همین امر تا حد زیادی در مورد جمهوری های خلق دنیتسک و لوگانسک نیز صادق است. جنبۀ «دفاعی و امنیتی» و یا جنبۀ «واکنشی» عملیات نظامی اخیر روسیه در واقع دفاع از منافع و امنیت اولیگارک های حاکم بر روسیه، در مناطق نفوذ روسیه است که می توانند تخته جهشی برای عملیات تهاجمی خالص باشند.

ست جی جونز، جوزف اس برمودز جونیور و فیلیپ جی واسیلوسکی سه تن از تحلیلگران «اندیشکده» امپریالیستی آمریکائی (مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی CSIS) در مقالۀ مشترکی زیر عنوان «قمار روسیه در اوکراین»، که در تاریخ ۲٧ ژانویۀ ۲٠۲۲ یعنی حدود چهار هفته پیش از حملۀ روسیه به اوکراین در سایت این اندیشکده منتشر شده، اهداف روسیه را چنین خلاصه می کنند:

* پایان دادن به توسعۀ بیشتر ناتو به شرق
* عقب راندن پیشروی های قبلی ناتو
* حذف سلاح های هسته ای آمریکا از اروپا
* گسترش قلمرو نفوذ روسیه.

(منبع: <https://www.csis.org/analysis/russias-gamble-ukraine>)

ما این اهداف را بالاتر توضیح دادیم. بیان آنها از سوی اندیشکدۀ فوق که تحلیل ها و داده هایش بیشتر متکی بر اطلاعات میدانی هستند، به منظور کمک به تصمیم گیری مقامات سیاسی و نظامی آمریکا صورت می گیرد و نه برای تبلیغات. ما از این رو آنها را نقل کردیم که نشان دهیم تحلیل ما از وضعیت اوکراین و تقابل منافع در آنجا عینی است و بخشی از آن از سوی تحلیل گران نظامی و سیاسی «مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی » نیز مطرح شده است.

جنبۀ دیگر حملۀ روسیه به اوکراین، چنانکه بالاتر اشاره شد، وجه تهاجمی آن است که بیانگر توسعه طلبی و کشورگشائی امپریالیستی اولیگارک های ناسیونالیست - شووینیست حاکم بر روسیه است. طی دو دهۀ گذشته عوامل چندی باعث تشجیع روسیه در این تلاش های توسعه طلبانه گردیده است: تقویت بنیۀ نظامی (غیر هسته ای و هسته ای) روسیه دست کم در دو دهۀ اخیر، بهبود وضع مالی و اقتصادی روسیه (از جمله تقویت و تحکیم صندوق ذخیرۀ ارزی و طلای روسیه که چهارمین صندوق بزرگ ذخیره در جهان است)، وابستگی اروپا به گاز و نفت روسیه، افزایش اهمیت روسیه به عنوان صادر کنندۀ بزرگ غله که یک کالای استراتژیک است، استقرار روابط گستردۀ اقتصادی و سیاسی با چین که از سوی این کشور روابط استراتژیک نامیده شده و سرانجام افول قدرت و نفوذ آمریکا، اختلافات درونی اتحادیۀ اروپا، نبود قدرت نظامی متحد و یکپارچۀ اروپائی و نبود عزم کاربرد آن در مقابل روسیه. اینها عوامل مساعدی برای پیشروی های کنونی پوتین و از جمله اشغال اوکراین بوده اند.

وضع تحریم های وسیع، همه جانبه و بسیار سنگین علیه روسیه، همچنین تلاش های زیادی که در زمینه های سیاسی، مالی و تسلیحاتی برای تقویت نظامی حکومت اوکراین از سوی آمریکا و متحدانش صورت می گیرد به نظر نمی رسد که بتوانند جلو پیشروی نیروهای نظامی روسیه در اوکراین، اشغال احتمالی کامل آن کشور را بگیرند. تحریم های اقتصادی و سیاسی و کمک هائی که آمریکا و متحدانش به اوکراین می کنند یا قولش را داده اند به نظر نمی رسد، دست کم در کوتاه مدت، بتوانند اوضاع را تغییر دهند.

تضاد استراتژیک امپریالیسم آمریکا و متحدانش با امپریالیسم روسیه که اینک به جنگی بزرگ و ویرانگر در اوکراین منجر شده منعکس کنندۀ تضاد منافع امپریالیستی و سلطه طلبانۀ میان این دو بلوک است. منافعی که با منافع توده های مردم منطقه اروپا و آسیا و منافع کارگران و زحمتکشان سراسر جهان در تضاد است. این جنگ نه تنها از نظر تلفات انسانی و لطمات اقتصادی و گسترش ناامنی، بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی نیز لطمات دیرپا و سنگینی بر کارگران و دیگر زحمتکشان وارد می سازد. طرفداری از هیچ یک از دو طرف این جنگ درست و بجا نیست چون از هر دو سو ناعادلانه و مخالف منافع مردم اوکراین و کارگران و زحمتکشان منطقه و سراسر جهان است.

یکی از نتایج بسیار منفی، ارتجاعی و خطرناک حملۀ روسیه به اوکراین و اشغال این کشور، گسترش نظامی گری، شووینیسم و ناسیونالیسم در سراسر گیتی است. هم اکنون آلمان پس از اشغال اوکراین توسط روسیه تصمیم گرفته است بودجۀ نظامی خود را دو برابر کند و به صد میلیارد یورو برساند. همین گرایش افزایش نظامی گری و مسابقۀ تسلیحاتی در اتحادیۀ اروپا، در خود روسیه و در آمریکا و غیره تشدید خواهد شد و کشورهای دیگر، از جمله چین و هند و غیره نیز در همین جهت خواهند رفت. اتحادیۀ اروپا ممکن است برای ایجاد سازمان نظامی مشترک – که تاکنون برخی کشورهای عضو مخالفش بودند – اقدام کند. آمریکا بی تردید بودجۀ نظامی و حضور نظامیش در اروپا را تقویت خواهد کرد. گرایش های ناسیونالیستی و شووینیستی در سراسر جهان گسترش خواهند یافت. این جنگ همچنین موجب تشدید و دامن زدن به کینه، نفرت و انتقام جوئی بین خلق های اوکراین و روس و غیره خواهد شد، کینه، نفرت و انتقام جوئی ای که ممکن است تا چند نسل ادامه یابند.

وظیفۀ کمونیست ها و کارگران انقلابی و همۀ مبارزان راه آزادی و روشنفکران مدافع منافع توده های مردم در همۀ کشورها این است که ماهیت ارتجاعی این جنگ و ناعادلانه بودن آن از هردو سو را به توده های مردم نشان دهند. هردو طرف این جنگ، چه نیروهای روسیه که ابزار پیشبرد منافع سلطه جویانۀ و امپریالیستی اولیگارک ها و به طور کلی سرمایه داران روسیه هستند که خواهان نه تنها سلطۀ سیاسی و نظامی در منطقه بلکه سلطۀ بر منابع طبیعی و صنعتی و انسانی اوکراین نیز هستند و چه حاکمان مرتجع و ضد مردمی اوکراین که کارگزاران سلطۀ امپریالیست های آمریکا و اروپا و سرمایه داران مرتجع و دار و دسته های شووینیست محلی و بعضاً فاشیست هستند و اینک نقاب «مدافع میهن و دموکراسی» بر چهره زده اند و همچون «قهرمان» از سوی بالاترین نهادهای اروپائی و سران کشورهای غربی تشویق می شوند، هیچ یک نمی توانند مورد حمایت کارگران و زحمتکشان و مردم شرافتمند سرزمین های خود و یا هیچ نقطۀ دیگری از گیتی باشند.

کارگران ایران که هر روز و هر ساعت زیر فشار استثمار و ستم سرمایه داران و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی هستند، رژیم مرتجعی که از تجاوز و جنگ ارتجاعی پوتین علیه اوکراین حمایت می کند بی تردید و به طریق اولی نمی توانند مدافع این جنگ به اسم مخالفت با پیشروی ناتو باشند. همچنان که به هیچ رو نمی توانند مدافع منافع و سیاست سلطه گرانۀ امپریالیسم آمریکا و اروپا و متحدان آنها گردند. کارگران ایران برای دفاع از استقلال سیاسی و طبقاتی خود و برای پیشبرد مبارزۀ بحق طبقاتی خویش لازم است مبارزۀ طبقاتی را در همۀ ابعاد خود و از جمله و بویژه در ابعاد سیاسی به پیش برند و با روحیۀ همبستگی بین المللی با کارگران سراسر جهان با هرگونه سیاست سلطه طلبانه و استثمارگرانه هر بلوک سرمایه داری و امپریالیستی مرزبندی نمایند و در راستای مبارزۀ اصلی خود با نظام سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی که مانع اصلی آزادی و دستیابی آنها به خواست های درازمدت و فوری شان است، وابستگان و مدیحه سرایان و کارچاق کن های آشکار و پنهان همۀ بلوک های امپریالیستی و ارتجاعی را طرد و افشا نمایند.

**\*\*\***

[**www.aazarakhsh.org**](http://www.aazarakhsh.org)

[**azarakhshi@gmail.com**](mailto:azarakhshi@gmail.com)